

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی  
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر  
شماره پیاپی: بیست و ششم - زمستان ۱۳۹۴  
از صفحه ۶۱ تا ۸۶

## بررسی جنبه‌ها و جلوه‌های تمثیلی پرندگان در دیوان صائب تبریزی\*

محمد حاجی آبادی<sup>۱</sup>

استادیار زبان و ادبیات فارسی  
دانشگاه آزاد اسلامی واحد آژادشهر - ایران

### چکیده

بررسی و مطالعه نظام‌مند جایگاه پرندگان در تمثیل‌های دیوان صائب، از جمله راه‌های دقیق و علمی است که ما را به دنیای فکری وی نزدیک خواهد ساخت. پژوهش حاضر، عهده‌دار بررسی و تحلیل ابعاد به کارگیری پرندگان در تمثیل‌های این شاعر نامی پارسی‌گوی می‌باشد؛ نگارنده در این جستار با واکاوی دیوان صائب سعی در نمایاندن هرچه بیشتر سحر بیان وی می‌باشد. بیانی که با بهره‌گیری از صنعت تمثیل سبب اعجاز بسیاری از ادب شناسان شده است. از جمله نتایج این پژوهش آن است که صائب با بهره‌گیری از پرندگان در تمثیل به نحو بسیار بدیعی اغراض و مضامین اجتماعی، سیاسی و تعلیمی خویش را بیان نموده و از هر پرنده سمبلی ساخته برای رشادت‌های فکری و روحی متأثر شده از زمانه خویش و بدین وسیله کلام خویش را پرورش داده و به آن انسجام بخشیده است.

**واژگان کلیدی:** سبک هندی، صائب تبریزی، شعر فارسی، پرندگان، تمثیل.

---

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱۰

۱. پست الکترونیکی نویسنده مسؤل: mhajjabadi89@yahoo.com

## مقدمه

طبیعت و عناصر آن را نمی‌توان جدا از بافت تاریخی بشر دانست؛ نمودهای طبیعت را در آثار برجای مانده از گذشتگان چون تندیس‌ها و کتیبه‌ها و بناها مشاهده می‌توان کرد؛ این مسأله که انسان ایده‌های حیات خود را از طبیعت به ودیعه می‌گرفته، امری انکار ناپذیر است. رسوخ این عناصر تاجایی است که بسیاری از خدایان باستان در جلوه‌هایی از طبیعت بر انسان ظاهر می‌شدند و در این میان پرکاربردترین آن، جلوه حیوانات و پرندگان می‌باشد که این امر رابطه تنگاتنگی با آسمانی شدن و رفتن به آسمان‌ها - که به عقیده بشر جایگاه خدایان می‌باشد - دارد؛ بارزترین نمونه این خواستن را در داستان پرواز کاووس در شاهنامه فردوسی می‌توان دید، پروازی که جلوه گر بخشی از بلندپروازی‌های درونی انسان می‌باشد. چه بسا اینکه در اکثر کتیبه‌ها خدایان را در شکل پرنده یا حیوانات بالدار نمایش می‌دادند. همه این‌ها بیانگر تعالی طلبی روح نوع بشر می‌باشد که در سر، شوق پرواز را می‌پرورانده است. در این باره می‌توان بر آن بود آثاری که با نام منطق الطیر، مقامات طیور یا رساله الطیر در پهنه ادب خلق شده، در راستای روح کمال طلب انسانی و سیرو سفر او از خاک به سوی افلاک بوده است. در رساله الطیرها نیز «نفوس مستعد به صورت پرندگانی ظاهر می‌شوند که با پرواز خود مواضع سفر را یکی پس از دیگری طی می‌کنند تا به اصل و پادشاه خویش بپیوندند. قائل شدن بال و پر برای روح یا نفس، نمونه‌های متعدد دارد. افلاطون در رساله فدروس، نفس را گوهری جاویدان می‌داند که سرچشمه‌ی همه جنبش‌هاست و آن را به اربابه‌ای تشبیه می‌کند که دو اسب بالدار بدان بسته‌اند. از این دو اسب یکی جاویدان است و دیگری مرگ پذیر. اسب جاویدان نفس پیوسته اوج می‌گیرد و به سوی بالا می‌گراید، اما اسب مرگ پذیر بال‌هایش می‌شکند و به زمین می‌افتد». (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۴۰۹) رساله الطیرها در واقع از نظر موضوع مرحله‌ی بعد از آگاهی روح را نشان می‌دهد. مرحله‌ای که روح شرایط و وضع خویش را در اسارت و غربت دریافته است و به موانع بازگشت به وطن اصلی خود آگاه و واقف شده است. باید اشاره داشت مرغانی که در منطق الطیر و رساله الطیورها از آن‌ها نام برده شده است. هر کدام می‌تواند نشان صنفی از اصناف آدمیان باشد. طاووس، گنجشک، بوم، کبک و جز آن

هر کدام نمونه‌ای کامل از انواع مختلف بشر و رفتارهای آنان می‌باشد که یکی پای بند مال و منال است و دیگری گرفتار جاه و جلال، یکی با خرافات سرگرم است و دیگری با دوراندیشی و آخرین حکما و فلاسفه مشغول. در پهنه‌ی ادب فارسی یکی از شاعرانی که به حد وفور از مظاهر طبیعت به ویژه پرندگان در شعر خویش بهره جسته و به خلق مضامین بدیع و بکر پرداخته است، شاعر یگانه تاز سبک هندی، صائب تبریزی است. سمبل‌ها و نمادهایی که وی در غزلیاتش از پرندگان ارائه داده است، زیباترین تصویرهاست. در دیوان وی هرپرنده سمبل و تمثیلی برای افکار انتزاعی و خاص وی می‌باشد. این تمثیلات از زندگی واقعی، حالات روحی و مشاهدات وی با دیدی متفاوت از دیگران سرچشمه گرفته است. صائب در سایه تفکرات خود، نمادهای طبیعی را و امدار حقایق اجتماعی و سیاسی زمان خویش نموده است و بدین اعتبار، این عناصر در پرتو ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی و از همه مهم‌تر باورهای شخصی وی معنی پیدا می‌کند. این پژوهش در راستای اغراض و اهداف ذکر شده به رشته تحریر در آمده است. با توجه به اینکه، جلوه‌گری پرندگان در شعر صائب بیشتر در قالب تشبیه و استعاره تمثیلی به نظر می‌آید، نگارنده در ابتدا کلیاتی درباره‌ی تشبیه تمثیلی، استعاره‌ی تمثیلی، تقسیم بندی تمثیل بر اساس شخصیت‌ها ارائه داده و سپس به تحلیل جنبه‌های تمثیلی و رمزی پرندگان پر کاربرد شعری صائب پرداخته است. باید اشاره کرد که این پژوهش بر اساس دیوان غزلیات صائب تبریزی (شش جلد) به کوشش استاد محمد قهرمان، صورت گرفته است و دو عددنوشته شده در زیربیت، عدد سمت راست نشان دهنده شماره بیت و عدد سمت چپ بیانگر شماره غزل است.

### بحثی در باب تشبیه و استعاره تمثیلی

**الف. تشبیه تمثیلی:** در تعریف تشبیه تمثیلی آمده است که: «وجه شبه در آن امری آشکارا و ظاهری نیست و بر روی هم نیاز به تأویل دارد و باید از ظاهر امر گردانده شود، زیرا مشبه با مشبه به در صفت حقیقی مشترک نیستند و این هنگامی است که وجه شبه امری حسی و اخلاقی و غریزی حقیقی نباشد، بلکه امری عقلی باشد آن هم عقلی غیر حقیقی بدین گونه که

در ذات موصوف موجود نباشد، از قبیل اینکه می‌گوییم: این دلیل مثل آفتاب روشن است. و در این تشبیه نوعی تأویل وجود دارد. بدین گونه که باید گفت: حقیقت روشنی و ظهور خورشید در این است که پرده و حجابی در برابر آن نباشد، و باید گفت شبهه و تردید به مانند حجابی است که در برابر ادراک عقل قرار دارد و چون شبهه از میان برخیزد و علم حاصل شود گفته می‌شود: این به مانند آفتاب آشکار است یعنی برای دانستن و علم بدان مانعی وجود ندارد. همان گونه که در آفتاب روشن کسی شک نمی‌کند». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۸۰)

ب. **استعاره تمثیلی**: «به استعاره مرکب، استعاره تمثیلیه می‌گویند. اما بهتر است که اصطلاح استعاره تمثیلی را در مواردی به کار ببریم که استعاره مرکب جنبه ارسال المثل یا ضرب المثل داشته باشد:

حجاب کالبد از پیش جان خود بردار      گر آن نی که به گل آفتاب اندایی»

(شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۷۶-۱۷۷).

نیز در علم بلاغت، «تمثیل، تصویر یا مجازی تلقی می‌شود که گوینده به وسیله آن چیزی می‌گوید اما مقصودش چیز دیگری است. به همین علت علمای بلاغت در دوره کلاسیک و قرون وسطی و رنسانس حتی طنز را نیز از نمونه‌های تمثیل (allegory) می‌شمارند. اما معمولاً مهم‌ترین نوع تمثیل را به عنوان استعاره گسترده (extened metaphor) تعریف کرده‌اند.» (پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۱۴۳)

### تفکیک تمثیل بر اساس قهرمان

قهرمانان حکایت تمثیلی ممکن است افراد انسانی (تمثیل غیرحیوانی) یا جانوران (تمثیل حیوانی) باشند. برای نمونه، بسیاری از داستان‌های مثنوی از قبیل طوطی و بازرگان، روغن ریختن طوطی، که مولانا از همه آنها معنایی جز معنای ظاهری اراده کرده است، تمثیل حیوانی می‌باشند.

### ۱. تمثیل حیوانی (fable)

باید اشاره داشت که معروف‌ترین قسم تمثیل «تمثیل حیوانی است که فرنگیان به آن فابل (fable) می‌گویند و آن را یکی از انواع ادبی می‌دانند. در فابل قهرمانان حکایت جانوران‌اند که هر کدام مثل تپ یا طبقه‌ای هستند. در تمثیل حیوانی فوراً به قرینه معنوی از ظاهر عبارت متوجه معنای تمثیلی آن می‌شوند، حال آنکه در تمثیل غیر حیوانی قرینه قوی نیست و این است که گاهی گوینده خود به تأویل داستان می‌پردازد.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۱۰-۲۰۹)

فابل (fable) در اصل و به مفهوم کلی «به هر داستان خیالی یا بیان توصیفی گفته می‌شود. در مفهوم جدید و دقیق‌تر عبارت است از حکایت کوتاه - چه به نظم و چه به نثر - که به قصد انتقال یک درس اخلاقی یا سودمند گفته شده است. در این حکایت اخلاقی، شخصیت‌ها اغلب حیوانات‌اند، اما اشیاء بی‌جان، انسان‌ها و خدایان نیز ممکن است در آن ظاهر گردند.» (پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۱۴۲)

### ۲. تمثیل غیر حیوانی

در کتب نحو بیان از دو نوع تمثیل (جز فابل) سخن رفته است که از انواع تمثیل غیر حیوانی هستند: «الف. پارابل (parable): روایت کوتاهی است که در آن شباهت‌های جز به جزء بسیاری با یک اصل اخلاقی یا مذهبی یا عرفانی وجود دارد و از این رو معمولاً بر زبان پیامبران و عارفان و مردان بزرگ گذشته است.

ب. اگزمپلوم (exemplum): داستان‌های تمثیلی است که شهرت بسیار داشته باشد و شنونده به محض شنیدن تمام آن و حتی قسمتی از آن متوجه مشبه یا منظور باطنی آن و نتیجه اخلاقی بشود.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۱۳-۲۱۰)

### کاربرد تمثیل در دیوان صائب

طرح مباحث زیبایی شناختی سخن بزرگان ادب، باعث باروری و خلاق‌سازی اذهان جویندگان و پژوهندگان آثار ادبی می‌شود؛ اشعار ساحران‌ای که ادبا با هنرمندی تمام از دل

طبیعت بیرون کشیده‌اند و برای انتقال معانی و احساسات درونی خویش از آن‌ها بهره برده‌اند. عناصری که در سایه آن ادیب، سوز جان خویش را برای تعالی روح بشری به رقم می‌کشد، هرچند این عناصر طبیعی بر زیبایی سخن می‌افزایند اما باید به این نکته توجه داشت که زیبایی حقیقی فراتر از این ظواهر زیبا می‌باشد، آن زیبایی راستین چیزی نیست جز تجلی حقیقت که بر دل هر خواننده جوینده‌ای، لاجرم می‌نشیند.

در دیوان صائب تبریزی که برجسته‌ترین نمونه سبک هندی و مختصات آن است، طبیعت و کلیه عناصر آن را باید در پرتو جهت مندی ذهنی وی بررسی کرد؛ صائب در «اشعارش به طور کلی هر حالت وجدانی و آنچه را که در درون او می‌گذرد به عنصری از طبیعت معطوف کرده و با آن پیوند داده است. یعنی هر آنچه را اندیشیده آهنگ خاصی دارد. اندیشه‌هایی که از رهگذر دنیای بیرونی حاصل شده و شاعر از طبیعت و تک تک عناصر آن برای بیان چالش‌های دنیای خارج از ذهنش بهره برده است». (شعار ودیگران، ۱۳۷۰: ۳۵) صاحب نظران همه بر این باورند که مهم‌ترین عنصر صورخیال در شعر صائب تمثیل است؛ به گونه‌ای که ابیات تمثیلی او در زمره زیباترین اشعار وی به حساب می‌آید. او حکمت عملی خویش را از راه تمثیل بیان می‌کند. ویژگی مهم تمثیل‌ها و به طور کلی تصاویر شاعرانه اشعار صائب، گستردگی و فراوانی مواد سازنده آنهاست، به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد از این حیث در ادب فارسی بی نظیر است. «تنها شاعری که می‌توان با او مقایسه کرد خاقانی است. شاید به همین دلیل، خاقانی را بانی سبک هندی دانسته‌اند». (کزازی، ۱۳۷۸: ۵۴) صائب بعضی از تمثیل‌های خود را از فرهنگ و آداب و رسوم عامه گرفته است. مخاطبان سخن وی مردم بودند؛ بنابراین، طبیعی است که او در سرودن اشعار خویش ذوق و پسند آنان را در نظر بگیرد و برای آن‌ها و به زبان آنان بسراید؛ نظیر:

محیط عشق محال است آرمیده شود      به تیغ موج بریدند ناف گردابش

(۵۰۰۶/۵)

تصاویر شاعرانه‌ای که در اشعار دیوان صائب به کار رفته «هر لحظه چشم اندازی تازه و بدیع را در برابر چشمان خواننده می‌گشاید و این امر دقت و تأمل او در سیر آفاق و انفس را

نشان می‌دهد. بخشی از اشیا و پدیده‌هایی که در اشعار وی به کار رفته، در طبیعت وجود دارد و پیش از صائب نیز در شعر دیگر شاعران مورد استفاده قرار می‌گرفته است، مانند غنچه، شکوفه ... و نظایر اینها». (دریاگشت، ۱۳۷۱: ۳۱۷)

در پایان لازم است اشاره کنیم که استفاده از صنعت «تشخیص» جلوه دیگری به تمثیل‌های وی بخشیده است. در شعر صائب، همه اشیا از در و دیوار، کوه و دشت، کفش و کلاه و دیگر عناصر طبیعت حتی صفات، غرایز و امور معنوی شخصیت و حیات دارند و با ما سخن می‌گویند؛ نظیر:

به درمان دل بیتاب درمانده ست مژگانش      زبان این رگ پیچیده را بیشتر نمی‌داند  
(۳۱۵۸/۳)

### بررسی جنبه‌های تمثیلی پرندگان

آن گونه که اشاره رفت، صائب مفاهیم انتزاعی خود را در قالب تمثیل‌هایی از طبیعت، زیبا و گیرا بیان نموده است. در این میان می‌توان گفت که پرندگان در القای مفهوم و تعالی بیان وی نقش بسزایی را ایفا کرده‌اند. و اینک جایگاه پرندگان در بیان تمثیلی صائب تبریزی:

#### - باز شکاری

در دیوان صائب به خصلت شکارگری باز بیشتر از هر چیز پرداخته شده است. او با برجسته کردن این ویژگی سعی در ترسیم تصویری از بی‌عدالتی جامعه و یا معشوقی جورپیشه دارد؛ بیت زیر:

گیرنده‌تر ز چنگل بازست خون من      نتوان به زور از رگ من بیشتر کشید  
(۴۳۲۵/۴)

شاعر با تصویری قوی که به وسیله این پرنده ساخته، سعی در بیدار کردن روح انقلابی مردمی دارد که در غفلت بسر می‌برند. وی این کار را با تشبیه تمثیلی زیبا و با استدلال حکمی اینکه «نتوان به زور از رگ من بیشتر کشید» مدعای خود را اثبات نموده است و از مخاطب

خود می‌خواهد که تا پای جان بر روی خواسته خویش استقامت کند و به این حقیقت که خون بیگناهان گیراتر و برنده‌تر از سلاح جابران است، ایمان داشته باشد.

و یا در ابیات بعد شاعر اندوه و افسردگی خود را از شرایط حاکم روزگارش، در قالب تشبیه تمثیلی، بیان می‌نماید و زهد زاهدنمایان را با مانند کردنش به رسم دیرین چشم بستن بازها، تظاهر و ریایی بیش نمی‌داند و با این تمثیل علم میان تهی آنان را زیر سؤال می‌برد. وی در بیت بعد آن نیز با تشبیه تمثیلی این واقعیت را که، صحنه تاریخ هرگز از یکه تازی ظالمان خالی نخواهد بود، این چنین زنده ترسیم می‌نماید:

انتظار صید دارد زاهدان را گوشه گیر نیست از سیری، ز دنیا چشم بستن باز را  
(۷۰/۱)

من که دارم گره از کار دلم باز کند؟ سینه کبک دری چنگل بازی دارد  
(۳۳۲۱/۴)

در بیت زیر با اشاره به این رسم که جایگاه باز دست شاه می‌باشد، شاعر جهان بینی خود را در قالب تشبیه تمثیلی زیبا اثبات نموده است:

شکستم شهپر دل را ز بیباکی، ندانستم که این باز سبک پرواز نقش دست شه دارد  
(۲۹۴۱/۳)

با توجه به مطالب بالا، باز در تمثیل‌های دیوان صائب هم با باورهای عامیانه و هم با دیدگاه‌های ادبا همخوانی دارد، شاعر از تصویر این پرنده در صور خیال خود همان شکلی را ترسیم نموده است که دیگران نیز به آن اذعان داشته‌اند.

#### - بط

ز چشم بد خرابات مغان را حق نگه دارد! که دارد در بط می، شیر مرغ و جان آدم را  
(۳۹۴/۱)

بط در دیوان صائب بیشتر در قالب تشبیه و استعاره ذکر شده و شاعر کمتر از آن در قالب تمثیل استفاده نموده است:



ز آتش رخ ساقی که می‌جهد سالم؟ به محفلی که بط می‌در او کباب شود  
(۳۹۷۳/۴)

در دیوان صائب، از بط و ویژگی‌های آن در منطق الطیر عطار خبری نیست و یگانه تصویر از بط در دیوان وی شکل ظاهری آن است؛ «صنعتگران قدیم صراحی شراب را به اشکال مختلفی از جمله شکل حیوانات می‌ساختند و در این میان صراحی به شکل بط از مهم‌ترین آن طرح‌ها بوده است». (خرم‌شاهی، ۱۳۷۲: ۲۷۱) صائب نیز به ویژگی‌های ظاهری آن توجه داشته است و از آن برای بیان متعالی خویش بهره‌مندی چندانی نبرده است.

نشأء باده توحید بر آن رند حلال که بط باده کم از مرغ حرم نشناسد  
(۳۴۱۸/۴)

با توجه به ابیات بالا چنان می‌توان دریافت که صائب با در نظر گرفتن این باور که بط را «زاهد مرغان» می‌دانستند شراب را به آن تشبیه کرده است و اینکه این شراب همان ام الخبائث است یا شراب عرفانی، جای بسی تأمل دارد و به بحث و تفحص نیاز دارد؛ در دیوان صائب، می‌به این سبب که باعث پاکی روح از منیت و خودخواهی می‌شود به بطی تشبیه شده است، از این رو که زادبومش در آب است و به پاکی شهره.

زاهد مرغان منم با رأی پاک      دایم هم جامه و هم جای پاک  
من نیابم در جهان بی آب سود      زانک زاد و بود من در آن بود

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۴۸)

هرچند همین ویژگی این پرنده در منطق الطیر عطار عاملی شد تا نام آن در فهرست معذورین دیدار سیمرغ باشد. اما صائب جدای از این نگرش شیخ نیشابوری، با قرار دادن بط کنار می و ترکیب آن دو با یکدیگر تصویر ذهنی خویش را-که همان نمود پاکی است- ساخته است:

چو نیست نشأء مستی ز پادشاهی کم      بط شراب چرا کمتر از هما باشد؟

(۳۸۵۶/۴)

اما گوئی از پشت فحوا و طنین ظاهری عبارات این ابیات آوای افسوس و تأثر شنیده می‌شود و پنداری گوینده از شرایط غمبار و شادی گریز زمانه خویش متأسف است. صائب با لحن تعلیمی و اظهار بشاشت ظاهری، اندیشه و بینش و منش خود را خرد خرد در قالب آرایه‌های ادبی آشکار می‌کند، اندیشه‌هایی که در القای آن‌ها عناصر طبیعت نقش بسزایی دارند وی به وسیله طبیعت، معانی بلندی را می‌آفریند، معانی که به هیچ وجه خواننده انتظار ندارد و در بادی امر نمی‌تواند حدس بزند. صائب از این معانی که معمولاً در قالب تمثیل بیان شده‌اند در جهت استدلال خود استفاده نموده است. از این حیث می‌توان گفت که صائب هنرمند نقاشی نیست که صرفاً هنر خود را به توصیف و نقاشی طبیعت محدود کند بلکه وی هنرمندی است که تمام عناصر طبیعی و ابزار ادبی را برای ابراز احساسات و رشادت‌های ذهنی خویش به کار برده است نه برای فضا سازی. این مسأله باعث شده است که کثیری از ابیات صائب به صورت امثال سائره درآیند. (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۳۰۰) تک بیتی‌های صائب نمونه‌ای از این موارد است که جاودانگی را برای اشعار صائب به ارمغان آورده‌اند.

#### - بلبل

جایگاه این پرنده در دیوان صائب بسیار محسوس‌تر از سایر پرندگان دیگر می‌باشد. با توجه به ابیات دیوان صائب می‌توان گفت: که این پرنده و کارکردهای آن در انتقال مفاهیم انتزاعی صائب از بسامد بالایی برخوردار می‌باشد. در ابیات وی این پرنده در تمثیل‌هایی زیبا اما با مضامینی نسبتاً تکراری استفاده شده و پرکاربردترین وجه این پرنده در تمثیل‌های وی همان چهره عاشقی می‌باشد که ادبای متقدم و متأخر نیز از آن بسیار بهره جسته‌اند؛ همچون بیت زیر که شاعر به وسیله استعاره تمثیلی عشق میان عاشق (بلبل) و معشوق (گل) را امری می‌پندارد که تنها مبتلایان به عشق (خمارآلود) لذت آن (جام لبالب) را درک می‌کنند:

ز شکر خنده پنهان گل، بلبل برد لذت خمار آلود داند قدر این جام لبالب را

(۳۵۰/۱)

در ابیات بعد نیز از این گونه تمثیل‌ها تکرار شده که در اکثر آن‌ها هدف ثانوی شاعر از

ترسیم چنین طرحی القای شدت علاقه (آتش بلبل) به محبوب (گل) می‌باشد که در قالب استعاره تمثیلی با آوردن این مثل زیبا که، هرچیزی جایگاه و ارزش خود را دارد و هیچ جایگزینی برای آن با وجود مشابهت‌های زیاد وجود ندارد، اثبات نموده است:

آب نیارد زدن بر آتش بلبل      نکهت گل گرچه از گلاب برآید  
(۴۵۰۸/۴)

در ادامه باید به این نکته اشاره کرد که شاعر با مشبه قرار دادن خود در مقابل مشبه بهی چون بلبل در قالب تشبیه تمثیلی، برتری خود را در برابر مدعیان، اثبات نموده است:

هزاران همچون بلبل هر بهاری می‌شود پیدا      نواسنجی چون من در روزگار می‌شود پیدا  
(۳۲۵/۱)

از بیخودی نمانده است پروای جسم، جان را      مستی زیاد بلبل برده است آشیان را  
(۸۳۵/۱)

#### - بوقلمون

در دیوان صائب این پرنده، چون آثار دیگر شعرا به متغیر بودن رنگ آن بیشتر از سایر خصوصیات توجه شده و شاعر از آن برای انتقال مضامین و نکات ظریف اخلاقی و اجتماعی و تاحدودی نیز فلسفی، بهره برده است. شاعر در بیت زیر با بیانی نافذ و غرّاً در قالب آرایه تمثیل، با تقرّب بوقلمون و طاووس، دنیای افسرده‌ای را ترسیم می‌کند که ذهن و روح شاعر نازک خیال ما را به شدت آزرده است:

جامه بوقلمونی غم الوان دارد      همچون طاووس به صد رنگ نمی‌باید شد  
(۳۴۲۹/۴)

در تصاویری که شاعر، به وسیله این پرنده ساخته است، می‌توان وجوه تشابه ظاهری کاربرد وی از این پرنده را با دیگر شعرا نشان داد، هرچند نوع تصویر وی با دیگران یکسان است اما فضای القایی وی و پیامی که با آن می‌رساند کاملاً اختصاصی و رنگ و بوی سیاسی-اجتماعی دارد.

### - تذرو

یادی از صاحب کمالی می‌دهد اظهار نقص لاف شاگردی مرا شرمنده استاد کرد  
روی سرو از سیلی بال تذروان شد کبود سنبل زلف تو تا پیوند با شمشاد کرد  
(۲۳۵۵/۳)

در بیت بالا از دیوان صائب تبریزی، تذرو به شکل تشبیه تمثیلی به کار رفته است، شاعر با در نظر گرفتن ظاهر این پرنده مضامین بکری را ترسیم نموده که به عظمت سخن وی افزوده است، به عنوان مثال وی در بیت بالا، برای اثبات سخن خویش که همان اظهار عجز در برابر دریای بیکران علم استاد می‌باشد با خلق تصویری خیالی، به بهترین وجه این حالت را در قالب تمثیلی زیبا بیان نموده است. (بیت اول مشبه و بیت دوم مشبه به آن می‌باشد که با هم تشبیه تمثیلی زیبایی را ساخته‌اند).

در ادامه باید گفت که این پرنده علاوه بر کاربرد تمثیلی خاص شاعر، به صورت ترکیب تشبیهی که مورد کاربرد اکثر شعرا نیز بوده، به کار گرفته شده است:

اگر ضرور شود صید بهر دفع مالال تذرو جام و بط می شکار باید کرد  
(۳۷۷۹/۴)

در ادامه باید افزود شاعر از این پرنده به صورت تشبیه تفضیلی نیز استفاده کرده، همانند بیت زیر که شاعر در تشبیهی زیبا جمال یار را در حصار جلالی پرشکوه بر جلوه‌گری تذرو و طاووس که به زیبایی جمال در میان پرندگان شهره‌اند، تفضیل می‌دهد:

به هر چمن که چو طاووس جلوه گر گردید تذرو رنگ ز شاخ بهار می‌خیزد  
(۳۸۲۶/۴)

و یا چنین زیبا دنیای خویش - عالم عرفانی - را بر جهان خزان زده روزگارش برتری می‌دهد:

تپانچه کاری باد خزان اگر این است تذرو رنگ چو عنقا شود به گلشن ما  
(۶۵۶/۱)

گاهی اوقات شاعر این پرنده را به صورت استعاری نیز به کار گرفته است، همچون بیت زیر که شاعر در کلامی استعاری، عجز خویش را در برابر معشوق متعالی بیان نموده است:

من در چه شمارم، که تذروان بهشتی      دل برگره دام تو چون دانه گذارند  
(۴۴۱۰/۴)

#### - جغد

این زمان ناز هما می‌کشد از سایه جغد      بی نیازی که دو صد ناز به دولت می‌کرد  
(۳۳۷۲/۴)

صائب در ترسیم تصویر افراد پست و فرومایه و نحوست وجود آنان از پرنده‌ای به نام «جغد» بهره می‌گیرد، وی جغد را برای ترسیم مردمانی با خوی و سرشت و رفتار پست به کار می‌گیرد، این گونه تصاویر که با چاشنی تمثیل به کار رفته در دیوان وی چنین ارائه شده است:

زنگ روشنگر آینه ما می‌گردد      در پریخانه ما جغد هما می‌گردد  
(۳۲۸۱/۴)

زجغد، ناز پریزاد می‌کشد امروز      سری که سرکشی از سایه هما می‌کرد  
(۳۷۸۸/۴)

با توجه به ابیات موجود در این زمینه باید گفت که این پرنده در دیوان صائب، بار معنایی چندان تازه‌ای ندارد، وی همچون سایر شاعران به ویژگی‌هایی چون شومی، خرابه نشینی، گنج داری آن توجه کرده است:

خرابی‌های ظاهر، گنج در ویرانه می‌دارد      مبصر جغد را مرغ همایون فال می‌بیند  
(۳۱۸۰/۳)

صائب از بس که پریشانی خاطر جمع است      جغد وحشت کند از سایه ویرانه ما  
(۵۶۵/۱)

جغد با ویژگی‌هایی که به آن در دنیای خیال نسبت می‌دهند، در تمثیل‌های صائب گاه گاهی بازتابنده روح آزرده از نظام اجتماعی و اوضاع سیاسی زمانه وی می‌باشد که شاعر با بهره

گیری از این پرنده، برای خود بستر مناسبی را فراهم کرده است:

گر فتد به غلط راه جغد در دل تنگم      نفس گداخته صائب ازین خراب برآید  
(۴۴۹۵/۴)

به غیر آه نداریم سینه پردازی      غبار تفرقه جغد از خراب برد  
(۳۷۶۱/۴)

این پرنده در دیوان صائب، قالب نمادی و اساطیری چندانی ندارد. اما می‌توان گفت که این پرنده و ویژگی‌های منسوب به آن با واکنش‌های روحی روانی صائب ادغام و ترکیب شده و در همان حال پیامی روشن و رسا را می‌رساند و آن آزرده‌گی شاعر است از بی‌عدالتی که بر جامعه حاکم می‌باشد:

به کشوری که هما مرغ خانگی شده است      نشد که سایه جغدی به بام ما افتد  
(۳۶۷۶/۴)

با دقت در خصوصیات مطرح شده در دیوان صائب نسبت به این پرنده باید اشاره کرد که: گاهی اوقات شاعر از تمثیل این پرنده برای بیان قدرت نمایی و خاطر نشان کردن توانمندی‌های شاعری خود چون سایر شعرا بهره برده است. چون بیت زیر:

در پریخانه ما جغد هما می‌گردد      صبح شنبه خجل است از شب آدینه ما  
(۵۶۹/۱)

#### - خروس -

در دیوان صائب متداول‌ترین وجه استفاده از این پرنده تشبیه تمثیل است و در اکثر موارد حاوی مضامین تکراری چون وقت شناسی می‌باشد. گاهی اوقات نیز به وسیله این تمثیل مفهوم اعتدال داشتن را بیان می‌کند:

لب بی وقت گشودن پروبال اجل است      نشود کشته خروسی که بهنگام بود  
(۳۵۶۱/۴)

مضمون این بیت امروزه نیز بسیار استفاده می‌شود، چون: «خروسی که اجلش برسد بی

وقت می‌خواند» و یا متداول‌ترین شکل کاربرد آن «خروس بی محل» می‌باشد. چون ابیات زیر از:

از آن مجلس که ساقی گردش چشم بتان باشد      بط می چون خروس بی محل برون آید  
(۳۱۹۲/۳)

چون خروس بی محل بر تیغ می‌مالد گلو      هر که در بزم بزرگان حرف بیجا می زند  
(۲۵۰۳/۳)

#### - خفّاش

رایج‌ترین کاربرد این پرنده نزد صائب، گویای تأثیر وی از کاربردهای شعرای متقدم می‌باشد، یعنی وی نیز چون دیگران نخستین تصویری که ساخته همان تجسم افراد نابینا نسبت به حقیقت است که در قالب تشبیهات تمثیلی زیبا، چنین بیان نموده است:

ز روشنایی دل ظلمت است قسمت نفس      سیاه روزی خفّاش از آفتاب بود  
(۳۹۵۹/۴)

و یا در قالب کلامی کنایی برتری لفظ خویش را چنین نمایان می‌سازد:

نور معنی می‌درخشد از جبین لفظ من      بال خفّاش چه ستاری کند خورشید را  
(۵۲/۱)

اما مضمون‌سازی صائب به همین جا ختم نمی‌شود بلکه وی با بهره‌گیری از خصوصیت‌های دیگر این پرنده ابیاتی با مفاهیم والایی را می‌آفریند که همه در قالب تشبیهات تمثیلی بکر بیان شده‌اند، چون:

دست کوتاه من و گردن او هیئات است      بال خفّاش کجا، تارک خورشید کجا  
(۴۷۵/۱)

همان طور که در ابیات بالا مشهود است، صائب با استفاده از تشبیه تمثیلی در بیت اول مقام والای معشوق را با تقابل خفّاش با خورشید بسیار زیبا توجیه نموده است. وی در ابیات بعدی با بینش و نگاهی نو و به کارگیری آرایه تلمیح در کنار تشبیه تمثیلی مفهوم تعلیمی عدم تبعیت

از نفسانیات و رها شدن از مادیات معنویت سوز را چنین نافذ بیان می‌نماید. صائب در ادامه با تکیه بر ویژگی تاریک بینی و گریزان بودن خفّاش از نور، در تمثیل‌های تشبیهی خود، مضامینی که سبب تعالی روح انسانی می‌شوند، متجلی می‌سازد و حباب هواپرستی را می‌ترکاند:

نسبت خفّاش با عیسی، چو عیسی با خداست می‌شود عیسی خدا، خفّاش اگر عیسی شود  
(۲۶۵۹/۳)

چنان که در ابیات بالا مشاهده می‌شود شاعر با بیانی ساطع، در قالب جمله شرطی تمثیل زیبایی را بیان می‌کند که در حکم ادله منطقی برای اثبات سخن خویش است (خاک، خاک است) که از فحوای آن می‌توان پیام تلخ‌تری را درک کرد و آن خبثت طینت بشری است که راه بسیار سختی را در رسیدن به درجات عالیّه پیش رو دارد هر چند بیت اول تاحدودی مأیوس‌کننده است اما بیت بعد نویدبخش می‌نماید و گویای این است که شاعر به نسل بشر هنوز امیدوار است، امیدوار است که در جنگ میان تن و روح، نفعه الهی پیروز شود.

لب جان بخش تو از خاک قیامت انگیخت روح اگر در تن خفّاش مسیحا می‌کرد  
(۳۳۶۷/۴)

#### - زاغ

در دیوان صائب زاغ پرنده‌ای است با همان خصائل منفی ذکر شده از جانب سایر ادبا که اشاعه دهنده صفات مذموم می‌باشد. این شاعر سبک هندی با مضمون آفرینی‌های بسیاری که داشته در این مورد چون سایر ادبا از این پرنده در قالب تمثیل‌هایی با مضامین منفی بهره برده و هر جا که خواسته عمق فاجعه‌ای را نشان دهد، استفاده نموده است. همان گونه که در ابیات زیر شاعر در لفافه و کلامی استعاره‌ای تأثر خویش را از شرایط زمانه این گونه بیان می‌کند:

لباس ماتم بلبل همیشه آماده است به هر چمن که در او زاغی آشیان دارد  
(۳۷۳۶/۴)

چه بسا اینکه ابیات بیشماری را می‌توان با این مضمون در دیوان صائب یافت نمود که



حاوی انتقادی‌ترین مضامین علیه نظام سیاسی و اجتماعی زمانه و منعکس کننده احساسات و عواطف و انفعالات نفسانی وی می‌باشد و این حقیقت را که صائب شاعری است نقاد، مسلم می‌کند:

درین زمانه که زاغان شکرشکن شده‌اند      به استخوان نکند زندگی هما چه کند؟  
(۳۹۴۱/۴)

علاوه، در بیت بالا شاعر با شیوه و بیانی دردناک، شرایط تحمیلی حاکم بر زمان خویش را با لفظ استعاری که در بر گیرنده مفهوم زیر است، برای خواننده ترسیم کرده است: در دوره‌ای که افراد پست (زاغان) بر جامعه تسلط پیدا کرده‌اند، افراد منبع الطبع (هما) جز قناعت و صبر چاره‌ای ندارند. صائب در بیت زیر در استعاره تمثیلی با لحنی تسکین دهنده، ادعای خود را مبنی بر اینکه قدر هر چیزی را با ضد آن می‌توان دانست، اثبات کرده است:

زان سان که خطّ و خال فزاید جمال را      حسن چمن زیاده ز زاغ و زغن شود  
(۴۲۷۱/۴)

ابیاتی که صائب از چهره تمثیلی این پرنده استفاده کرده در اکثر موارد ناقل سیاسی‌ترین اعتراضات وی نسبت به شرایط حاکم بر جامعه می‌باشد به طوری که می‌توان گفت این پرنده در دیوان صائب سمبلی شده برای انتقال چنین مفاهیمی؛ نظیر بیت زیر که شاعر با لحنی تسکینی در قالب استعاره تمثیلی، خود و مخاطب خویش را نوید می‌دهد که چهره زمانه دائماً بر یک وجه نخواهد ماند (مدعا) با آوردن این سخن نغر که زاغ در باغ ماندگار نیست، اثبات می‌کند:

خروج می‌کند از بیضه آتشین نفسی      همیشه باغ به زاغ و زغن نمی‌ماند  
(۳۸۹۹/۴)

گاهی این خوش بینی و امید به حد اغراق می‌رسد:

دانه سوخته را گریه ما سبز کند      زاغ در گلشن ما رنگ هزاران گیرد  
(۳۳۸۲/۴)

اما گویی زمانه وی آلوده‌تر از آن است که توازن و تعادل در آن برقرار شود که این گونه تاب و توان این شاعر شوریده را به سرآورده است و وی را وادار نموده تا از پشت تشبیهی تمثیلی، چنین تأثر و تأسف خود را بیان کند:

از گریه چسان سبز شود بخت، که ظلمت از بال و پیر زاغ و زغن شسته نگردد  
(۴/۴۳۳۵)

اما در این میان شاعر از پند و اندرز هم غافل نشده و در هر فرصتی که دست داده، با استفاده از چهره این پرنده مضامین تعلیمی خود را چون دوری از همنشین بد، نمایان شدن عیب باطنی با وجود آرایش ظاهری بیان داشته است.

زودا که شود برگ نشاطش کف افسوس باغی که دهد راه سخن زاغ و زغن را  
(۱/۸۱۲)

صائب نیز چون سایر شعرای دیگر از بیان احوال شخصی خود در لابه لای ابیات دیوانش غافل نمی‌شود، هرچاکه سخن مجالی دهد احساسات خود را بر روی صفحه کاغذ می‌ریزد:

نفس در صحبت بی نسبت از من بر نمی‌آید حضور زاغ باشد سرمه آواز بلبل را  
(۱/۳۹۰)

#### - زغن -

در دیوان صائب این پرنده و تمامی خصائل مربوط به آن در قالب تمثیل‌هایی ریخته شده‌اند که حاوی مضامین کنایی هستند که تأثرات شاعر از وضعیت موجود را بیان می‌کند. در ابیات زیر شاعر رنج سخت و اندوه ژرف دل خود را زیر پرده لطیفی از نیک‌بختی پوشانده است و در قالب تشبیهی تمثیلی، این چنین خود را تسلی می‌دهد:

بلبل خوش نغمه‌ام، با گل سخن باشد مرا سرمه خاموشی از زاغ و زغن باشد مرا  
(۱/۱۴۰)

اما همیشه تظاهر و تسلی جواب گوی آزرده‌گی شدید روحی وی نیست؛ پس این بلبل خوش نغمه پرده‌های تظاهر را می‌درد و این گونه در قالب تشبیه و استعاره تمثیلی، پریشان

خاطری و آزرده‌گی خود را از رخدادهای اجتماعی و سیاسی بیان می‌کند:

تواند از سر من هر که بیرون برد سودا را  
به آسانی سیاهی از پرو بال زغن شوید  
(۳۲۴۰/۳)

### - سیمرغ

در دیوان صائب، این پرنده سمبل خواسته‌ها و آرزوهایی دست نیافتنی است که شاعر تمنیات خود را با معنایی کنایی در قالب تمثیلی از این پرنده بیان می‌نماید، چنان که در بیت زیر پابندی به عشق خود را (مدعا) با این تشبیه تمثیلی که سیمرغ خیالی هرگز از مأوای خود بیرون نمی‌آید، اثبات می‌کند:

عشق تو زدل بدر نمی‌آید سیمرغ ز قاف برنمی‌آید  
(۴۵۵۰/۴)

و یا این گونه، اعجاز عشق و الطاف الهی را در قالب آرایه تشبیه تمثیلی و نیز با تلمیح به داستان زال و سیمرغ به تصویر می‌کشد:

عشق دل‌های به خاک افتاده را در برکشید زال را سیمرغ می‌باید زیر پرکشید  
(۲۴۴۲/۳)

شاعر در بیت زیر در قالب تشبیه زیبا حال غافلان و عارفان را چنین به تصویر می‌کشد: هر کسی که خود را بنگرد کمتر از موری است و آنکه از خود رهید سیمرغ را به دام خواهد افکند:

آیند چو با خویش، کم از مور ضعیفند در بیخبری پشه سیمرغ شکارند  
(۴۴۰۹/۴)

و یا این چنین، کیفیت عشق عارفان را در قالب تشبیهی تمثیلی محسوس می‌سازد: در سینه صد چاک ننگجد دل عارف سیمرغ محال است قفس داشته باشد  
(۴۳۹۷/۴)

کیم من تا نییچد فکر عشق او مرا در هم؟ که سیمرغ فلک سر در ته پر می‌برد اینجا  
(۳۱۳/۱)

با توجه به گفتار بالا چنین می‌توان برداشت کرد که سیمرخ و تمثیل‌های آن در دیوان صائب جایگاهی الهی دارد و هرگاه که بخواهد کیفیت چیزی را آشکار نماید از این پرنده سود می‌جوید.

#### - شاهباز

شرم و حیاست لازم آغاز دلبری      کم کم کنند باز، نظر شاهباز را  
(۷۰۵/۱)

در دیوان صائب این پرنده، همان جایگاه و نقشی را دارد که در دیوان سایر ادبا دارد، بدین معنی که شاعر از این پرنده برای نمایاندن معانی متعالی عشق استفاده کرده است، شاعر هرگاه که بخواهد مضامین متعالی عشق را بیان کند از تشبیه تمثیلی شاهباز استفاده می‌کند و می‌گوید که عشق چون شهبازی است که قصد هرکس را نمی‌کند:

آسوده است زاهد خشک از فشار عشق      شهباز قصد سینه صحرای نمی‌کند  
(۴۲۱۰/۴)

به مدعای دل آن روز کبک من خندید      که شاهباز تو در زیر پر گرفت مرا  
(۶۱۶/۱)

همان گونه که در ابیات بالا مشاهده می‌شود صائب برای بیان کیفیت عشق و ویژگی‌های عاشق از تشبیه تمثیل شاهباز بهره گرفته و منظور و مقصود خود را بیان می‌کند و با بهره‌گیری از قدرت ذهنی خود و همچنین صورتهای خیالی، موضع‌گیری شخصی خود را درباره عشق بیان می‌کند، موضعی که در آن اکثر عارفان با یکدیگر هم رأی هستند. صائب چه زیبا در قالب تشبیهات تمثیلی زیبا، سوزندگی و میل به عشق را بیان می‌کند:

چون پروبال واکنند شاهباز تو      از سر شاخ بابزن مرغ کباب می‌پرد  
(۴۵۳۶/۴)

مست نازی که دل وحشی ما کرده شکار      شاهبازش می‌چون خون کبوتر باشد  
(۳۴۴۳/۴)

### - شاهین

ما گشاد کار خود در ساده لوحی دیده‌ایم      نقش کار چنگل شاهین کند با بال ما  
(۸/۱)

گاهی شاعر غرض کنایی خود را در قالب تمثیل استعاری بیان کرده و از وسعت میدان اندیشه و جولان خیالات شاعرانه خود خبر می‌دهد؛ تصویرهایی که گاهی بسیار حیرت‌انگیز می‌باشد، چون بیت زیر که شاعر تصویر ناملایماتی روزگار را (مدعا) با قرار دادن موجودی زنده به نام شاهین، ملموس کرده و حقیقت امر و مقصود انتباهی خود را در برابر دیدگان شنونده این چنین مجسم می‌کند:

مشت خاکی کز عمارت تنگ گردد مشربش      جا دهد بر سینه خود همچو شاهین سیل را  
(۶/۱)

در بیت زیر، نیز ناخوشی‌ها و غم‌های زندگانی خویش را در قالب تشبیه تمثیلی این گونه آشکار می‌سازد:

همچو کبکی که فتد سایه شاهین به سرش      دل سراسیمه ازان پر کلاه است مرا  
(۵۱۸/۱)

### - طاووس

دیدن پا خوشترست از بال و پر طاووس را      عیب خود را در نظر بیش از هنر داریم ما  
(۵/۲۷۱/۱)

اولین تصویری که شاعر با بهره‌گیری از این پرنده ترسیم می‌نماید حاوی همان مفاهیم کنایی است که سایر ادبا نیز به وفور از آن بهره برده‌اند؛ و آن جلوه‌گری و تکبر طاووس است: نیست چون طاووس چشم ما به بال و پر زپا      عیب خود را در نظر بیش از هنر داریم ما  
(۸/۱)

در ابیات زیر صائب از زشتی پای طاووس که زبازد مردم نیز بوده برای بیان مقصود خود استفاده نموده است.

زشت در سلک نکویان می‌نماید زشت‌تر پای طاوس از پر طاووس رسوا می‌شود  
(۲۶۸۶/۳)

زشتی در کنار زیبایی نمایان می‌شود، چنان که طاووس هرگز پای زشت خود را نمی‌تواند پنهان کند. در جای دیگر شاعر حسرت جوانی خود را که دائماً روح وی را می‌آزارد، به پای طاووسی تشبیه کرده که همیشه همراه اوست و دائم عیب او را آشکار می‌سازد.  
از جوانی نیست غیر از داغ حسرت در دلم نقش‌پایی چندا ز آن طاووس زرین بال ماند  
(۲۴۶۶/۳)

البته در این میان، شاعر از بیان اغراض تعلیمی خود نیز غافل نشده و با بیان تمثیل‌هایی گیرا مخاطب خویش را به سادگی و پاکی درون فرا می‌خواند. وی چون همتای نیشابوری خود از خواننده می‌خواهد که از عاقبت این پرنده عبرت گرفته و در تعالی ابعاد انسانی خود بکوشد:  
از سیاهی دل به تقصیرات خود بینا نشد مستی طاووس کم از عیب پیش پا نشد  
(۲۴۳۶/۳)

#### - طوطی

نیست ممکن عشق را در سینه پنهان داشتن قرب آینه طوطی می‌کند زنگار را  
(۵۶/۱)

همان گونه که مشاهده می‌شود صائب در دیوان خود با استفاده از طوطی و آینه تمثیل‌های زیبایی را می‌آفریند؛ در بیت بالا پرده دری عشق را با تشبیه تمثیلی بسیار نافذ چنین بیان می‌کند که نزدیکی و قرابت آینه، زنگار را چون طوطی به سخن درمی‌آورد.  
شود از عشق رسوایی طلب معشوق بی پرده شکر را جذب طوطی ز بند نی برون آرد  
(۲۸۹۸/۳)

از این گونه تصاویر که با قرابت طوطی و آینه ساخته شده و مضامینی چون غمازی و قرابت و تأثیر کمال همنشین را در بر می‌گیرد، بسیار می‌توان یافت.

ساده لوحان زود می‌گیرند رنگ همنشین صحبت طوطی سخنور می‌کند آئینه را  
(۲۳۶/۱)

در قالب تشبیه‌های تمثیلی، مدعاهای خود که همان تأثیر و تأثر همنشینان از یکدیگر است، اثبات می‌کند. در این میان شاعر مصلحت اندیش، از بیان نکات تعلیمی نیز غافل نشده و مضامین اصلاحی و انتقادی خود را در ذهن مخاطب خود جای گیر می‌سازد: مضامینی از قبیل: سخن دانی، پرهیز از سخنان تکراری و پندناپذیری ناهلان.

طوطی از شیرین زبانی محرم آئینه شد در دل آهن سخندان جای خود وامی کند  
(۲۵۴۹/۳)

مکرر می‌کند یک حرف را صدبار چون طوطی سخن سازی که با آهن دلان روی سخن دارد  
(۲۹۳۳/۳)

ناگفته پیداست که شاعر از این پرنده برای توصیف زیبایی معشوق و گاهی در بیان تفضیل سخنوری خویش بر دیگران نیز بهره جسته است:

سخن چون آب حیوان زنده می‌دارد سخنور را پر طوطی ز گویایی بهار بی خزان دارد  
(۲۹۳۰/۳)

صائب از طوطی، بسیار در تمثیل‌ها و صورخیال خود استفاده نموده است به طوری که می‌توان گفت این پرنده بعد از بلبل از پرکاربردترین پرندگان دیوان وی به شمار می‌آید.

#### - عقاب

عقل نگرددحریف عشق زبردست کبک محال است با عقاب برآید  
(۴۵۰۸/۴)

از مطالعه دیوان صائب چنین به نظر می‌رسد که وی مضامین والا و وارسته ذهنی خویش را با عقاب ارتباط داده است. او عظمت، همت و بلندپروازی عقاب را در قالب تشبیهات تمثیلی

به نمود در آورده است.

همت بلند دار که آسیب کم رسد      آن را که چون عقاب بود آشیان بلند  
(۴۲۱۸/۴)

اما عمده‌ترین کاربرد این پرنده در دنیای ادبی صائب، آشکار ساختن بی‌عدالتی اجتماعی می‌باشد. شاعر به شیوه کنایی تصویر واضحی را از زمانه خویش ترسیم می‌کند که در آن عقاب (سمبل ظالم) ارتباط محکم و دقیقی با معنای القائی شاعر دارد و بخوبی توانسته چالش‌ها و تناقضات موجود در اجتماع را بخوبی ترسیم کند.

رسد به ظالم دیگر همان ذخیره ظالم      نصیب تیر شود پر چو از عقاب برآید  
(۴۴۹۶/۴)

در بیت زیر شاعر چون عادت سایر ادبا، در قالب تمثیل، مضامین اندرزی را گنجانده و قطع توقع از مردم و جانب احتیاط و حد خود نگه داشتن را چنین بیان کرده است:

دامن الفت ز چنگ خلق کشیدم      کبک من از پنجه عقاب برآمد  
(۴۵۰۶/۴)

نکته قابل توجه این است که شاعر به غیر از کاربردهای متداول این پرنده، خود نیز دست به خلاقیت زده و تصویر بدیعی از این پرنده را می‌آفریند، آن گونه که می‌دانیم برای تمثیل سیاهی در ادبیات پرنده‌گانی چون زاغ و غراب و زغن به کار گرفته می‌شدند، اما صائب برای القاء این مفهوم از عقاب استفاده نموده و تا حدودی ادب پژوهان را غافل‌گیر نموده است:

کسی که در پی اصلاح بخت تیره ماست      سیاهی از پر و بال عقاب می‌شوید  
(۴۰۴۰/۴)

#### نتیجه

با تحقیق در تمثیل‌هایی که صائب از پرنده‌گان در شعرش ارائه داده است، نتایجی به این شرح حاصل می‌آید: صائب در تصویرگری ذهنی خویش از پرنده‌گان برای ساختن تمثیل در



شعرش بسیار بهره جسته است و این تمثیلات از زندگی واقعی، حالات روحی و مشاهدات وی سرچشمه گرفته اما با دیدی متفاوت از دیگران. با توجه به پژوهش انجام شده، بلبل، طوطی و هما از پرکاربردترین پرندگان در تمثیل‌های دیوان صائب به شمار می‌آید.

سمبل‌ها و نمادهایی که از پرندگان تصویر شده با مضامین مختلف و بدیع به کار رفته است. در دیوان وی هر پرنده سمبلی برای افکار انتزاعی و خاص خود شاعر می‌باشد، بدین معنا که هریک از این تمثیل‌ها با وجود تأثیرپذیری از باورها و افکار متقدمان دارای اصالتی می‌باشد که آن را از تعبیر دیگران متمایز می‌نماید و آن اندیشه و دنیای فکری است که خاص خود صائب می‌باشد. وی گاهی از این پرندگان سمبل‌هایی برای اغراض سیاسی ساخته که به وسیله آن اضطراب‌های درونی ناشی از جو سیاسی حاکم بر زمانه خویش را آشکار می‌سازد.

بیشتر این مضامین سیاسی را با بهره‌گیری از پرندگانی چون زاغ و جغد بیان نموده است. صائب با پیوند انسان و طبیعت مضامین انتزاعی آفریده که حاوی دیدگاه‌های انتقادی او می‌باشد. در اکثر مواقع خصوصیت مدنظر صائب همخوانی با باورهای مرسوم در باب آن پرنده را دارد و در مواردی نیز شاعر ویژگی‌های انتزاعی خویش را به پرندگان نسبت داده و از این طریق تأثیر گذاری اغراض خود را دوجندان کرده است.

## منابع و مأخذ

۱. پورنامداریان، تقی (۱۳۶۸)، رمز و داستان‌های رمزی تحلیلی از داستان‌های عرفانی - فلسفی ابن سینا و سهروردی، تهران: علمی و فرهنگی، چ چهارم.
۲. خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۷۲)، حافظ‌نامه، تهران: علمی و فرهنگی، چ پنجم.
۳. دریاگشت، محمدرسول (۱۳۷۱)، صائب و سبک هندی (درگستره‌ی تحقیقات ادبی)، تهران: قطره.
۴. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۶)، با کاروان حله، تهران: علمی، چ دهم.
۵. شعار جعفر، زین العابدین مؤتمن، (۱۳۷۰)، گزیده اشعار صائب تبریزی، تهران: بنیاد، چ دوم.
۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه، چ هشتم.
۷. شمیسا، سیروس (۱۳۷۴)، بیان و معانی، تهران: فردوس.
۸. صائب تبریزی، میرزا محمد علی (۱۳۸۳)، دیوان غزلیات (عج)، به کوشش محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.
۹. عطار نیشابوری، فریدالدین، محمد، (۱۳۸۵)، منطق الطیر، به اهتمام سید صادق گوهرین، تهران: علمی و فرهنگی، چ بیست و سوم.
۱۰. کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۷۶)، سراچه آوا و رنگ، تهران: سمت.